رو در رو

● سم‌پاشی درختان

با گرم شدن هوا، درختان نیاز به رسیدگی بیشتر دارند. متاسفانه درختان کوچه استاندارد در خیابان دانشگاه شته گرفته‌اند و تقاضا داریم اقدامات لازم برای سم‌پاشی درختان صورت بگیرد.

● نشست آسفالت

بخشی از آسفالت در بلوار شهید لشگری، کوچه میقات و مقابل پلاک ۷۹ نشست کرده‌است و مشکلاتی برای عبور و مرور، به خصوص تردد اتومبیل‌ها ایجاد کرده‌است. با توجه به هزینه زیاد تعمیرات و گرانی لوازم جانبی خودرو خواهش می کنیم سریعتر به این مسئله رسیدگی کنید.

● رسیدگی به درختان

درختان خیابان نوروزیان نیاز به رسیدگی و سم‌پاشی دارند. لطفاً تا آفت آن‌ها زیادتر نشده‌است، پیگیری شود.

● هدر رفت آب

در خیابان فردوسی شمالی و مقابل یخچال طهماسبی آب به شدت در حال هدر رفتن است. لطفا هرچه سریعتر اقدام شود تا در این وضعیت کم آبی اتلاف آب‌های جاری را شاهد نباشیم.

● نبود دریچه

دریچه یکی از مسیرهای فاضلاب مفقود شده‌است که نیاز به نصب دوباره دارد. محل این دریچه مفقودی در میدان مینودر، بلوار سیدالشهدا، نرسیده به فلکه هما، خیابان شهامت، واقع است.

برای پیشگیری از هرگونه حادثه احتمالی درخواست می کنیم نصب یک دریچه در اولویت قرار گیرد.

● شاخه شکسته

شاخه یکی از درختان در خیابان بلوار مدرس شکسته‌است و با توجه به بزرگ بودن درخت و شاخه مربوطه، امکان سقوط و آسیب رساندن آن زیاد است. لطفاً برای ایمنی جان شهروندان اقدامات لازم انجام شود. آدرس: بلوار مدرس، مسیر جنوب به شمال، مقابل کلانتری ۱۱ مدرس.

● لکه‌گیری خیابان

چاله بزرگی در بخشی از آسفالت شهرک مینودر ایجاد شده‌است، که نیاز به رسیدگی و لکه‌گیری دارد. با توجه به مرکزیت این میدان برای این منطقه و تردد زیاد اتومبیل‌های اهالی از اینجا خواهش می کنیم سریعتر برای مرمت این بخش خیابان اقدام کنید.

● شکستن شاخه‌ها

به دلیل وزش باد زیاد در چند روز اخیر، تعدادی از شاخه‌های درختان شکسته و به داخل بلوار امام خمینی(ره) افتاده‌است. چرا پس از نظافت خیابان، شاخه‌هایی که به طور نیمه قطع شده‌اند،جدا نمی‌شوند؟

● جمع‌آوری سگ مرده

متاسفانه زیر پل عابر پیاده باغ نشاط، در میدان غریب‌کش، یک سگ بر اثر تصادف با خودرو جانش را از دست داده و لاشه آن همانطور در جاده رها شده‌است. لطفا برای بردن آن اقدام کنید.

● شست‌وشوی سطل زباله

در خیابان نادری و مقابل مسجد سوخته چنار یکی از سطل‌های زباله در چند روز اخیر به شدت بو گرفته‌است. خالی کردن زباله‌های آن هم کارساز نیست و نیاز به شست‌وشو دارد. لطفا از ماشین‌های مکانیزه شست‌وشوی سطل‌های زباله برای این محله بیشتر استفاده کنید.

در گذر ایلخانی

راه ری؛ اولین‌ها به روایت پیام شهر؛

«همَه جا آپارتمان شُدَس. هیچ کس از هیچ کس خبر ندارد. شب اثاث مِکشن مِرَن. اون موقع‌ها یارو مُخواس بِرَد از یه هفته قبل خداظفی مِکرد.» با اَینکه قدیمی‌های محل از وضعیت این روزهای محله راضی نیستند و هنوز دلشان غنج می‌رود برای صفا و صمیمیتی که می گویند دیگر نیست، اما دیگران نظر متفاوتی راجع به این محله دارند؛ دختری فیش به دست، در کوچه‌های راه‌ری قدم می‌زند و درب خانه‌ها را می کوبد یا با اهالی صحبت می کند. او از کارمندان یک موسسه خیریه است و می گوید: «در این محلات ارتباط چهره به چهره بیشتر جواب می‌دهد. اینجا مردم بیشتر مشتاق صحبت کردن هستند و راحت ارتباط برقرار می کنند، دست خیرشان هم خوب است.»

«راه‌ری» یا آنچه اهالی «راری» می نامندش، به گواه تاریخ پژوهان، محله‌ای است به قدمت شهر قزوین، با ساکنانی که به نظر می‌رسد تلاش می کنند تا پیوندهای اجتماعی‌شان را به گرمی حفظ کنند.

نفیسه کلهر

● راه‌ری

خانمی گفت راه‌ری؛ یعنی راهِ ریل «ریل قطار از پایین این محله رد می‌شده»؛ اما سایر ساکنان این محله، راه‌ری را مسیری می‌دانند که به تهران (شهرری) می‌رفته و تا پیش از ساخت خیابان تهران قدیم مسیر پررونقی بوده‌است.

هنوز هم در این محله کوچه بلندی که تقریباً از دو ضلع میدان سپه سابق تا ضلع جنوب شرقی شهر کشیده شده را «راه‌ری» می‌دانند.

حدود این محله از شمال، از خیابان تهران قدیم شروع می‌شود تا مصلای شهر و غرب راه‌ری از خیابان راه‌آهن است تا کوچه تالار که قبلاً رودخانه‌ای در آن جاری بوده‌است. هرچند برخی تاریخ پژوهان حد غربی محله را تا قبرستانی در نزدیکی سلامگاه می‌دانند.

به گفته محمدحسن سلیمانی، تاریخ‌پژوه، راه‌ری به لحاظ اینکه در گذشته در مسیر راهِ ری بوده‌است و قزوین را به مرکز کشور و مراکز بزرگ علمی کشور ازجمله ری، متصل می کرده، محله «درب‌ری» یا «راه‌ری» نامیده شده‌است.

او معتقد است؛ درواقع شاید راه‌ری را بتوان یکی از اولین محلاتی دانست که در شهر قزوین شکل گرفته‌است.

به گفته این محقق، منابع معتبری در یافته‌های باستان‌شناسی، به آثاری از بازار در جنوب پل راه‌آهن فعلی اشاره می کنند که نشان از اهمیت محله در عبور کاروان‌ها و مسافران از این مسیر دارد. او با اشاره به اینکه همواره این محله یک محله استراتژیک بوده‌است، می‌افزاید: «همین‌طور در دوره صفوی، مسیرهایی که به ساوه و اصفهان منتهی می‌شده نیز به نوعی از این مسیر عبور می کرده و وجود کاروان‌سراهایی در این محله تایید کننده این موضوع است.»

بنا بر گفته‌های این تاریخ‌پژوه، در کوچه راه‌ری شواهدی وجود دارد که شغل‌هایی مثل زرگری، آهنگری، پالان‌دوزی و... در زمان ایلخانیان و پیش از آن، درگذر اصلی این محل وجود داشته که نشان می‌دهد برای برطرف کردن نیازهای کاروان‌ها بوده‌است.

سلیمانی در مورد دروازه محله می گوید: «دروازه درب‌ری تقریباً انتهای محله راه‌ری محسوب می‌شود. این دروازه دقیقاً در انتهای خیابان تالار، جایی که خیابان به پارک شهید مطهری و انتهای مصلا می‌رسد، قرار داشت.»

خیابان تالار امروز خیابانی است که از نزدیکی دروازه تهران قدیم تا جنوب شهر کشیده شده‌است و اهل محل هنوز به خاطر دارند که در آن رودی جاری بوده است و مرز شرقی محله نیز به‌حساب می‌آمده‌است.

سلیمانی هم در مورد این خیابان می گوید: «خیابان تالار تا اوایل دهه ۶۰ تقریباً باغستان بوده‌است. تالار حاج رمضان، یک ساختمان مدور بوده که داخل یکی از باغ‌های این محله احداث شده‌بود و علت اصلی نام‌گذاری این خیابان به این نام بوده‌است. هرچند در اواخر دهه ۶۰ این ساختمان به محل زندگی مهاجران تبدیل‌شده و رونقی برایش نمانده بود.»

● کوچه راه‌ری

در مقابل مسجد «طاق بهلول» که به گفته سلیمانی، در صفویه و پس از آن از مهمترین تکایای شهر به حساب می‌آمده‌است، از مردی روی دوچرخه می‌پرسم که چند سال است در این محله سکونت دارد؟ «۲۰۰ سال» توضیح می‌دهد: «هفت نسل قبل از من در خانه‌ام زندگی کرده‌اند.» کمی بیشتر که حرف می‌زنیم، متوجه می‌شوم خانه ۱۰۰۰ متر بوده و حالا از آن خانه در تقسیم بین ورثه یک خانه ۱۵۰ متری باقی مانده‌است که اسماعیل یزبری در آن زندگی می کند.

اسماعیل یزبری ۷۶ ساله، از روی دوچرخه‌اش پایین می‌آید و طول کوچه راه‌ری را کنار دوچرخه‌اش قدم می‌زنیم و محله و خانه‌ها را طبق خاطرات کودکی‌اش معرفی می کند.

از مسجد طاق بهلول شروع می کند: «مسجد به‌اندازه یک اتاق بود. در فاصله سه متری مسجد یک درخت توت بود. اینجا مقابل مسجد یک میدانگاه بزرگ بود که وقتی مسجد را بزرگ کردند، میدانگاه از بین رفت. کمی قبل از مسجد کوچه‌ای طاقی شکل بود و به آن می گفتند «طاق بهلول».

آنگونه که او روایت می کند «محرم‌ها ده شب اینجا شبیه خوانی برپا بود. کنار مسجد یک دکان آشپزی بود. علیخان، اینجا آش حلیم می‌پخت. آدم خوبی بود. بعد رفت در بازار دکان زد و بعد هم در سپه و سال قبل هم مرحوم شد.»

کمی جلوتر به چند خانه در اواسط کوچه اشاره می کند: «این چهار خانه همه یک خانه بودند. صاحبش «سید صالح» بود. بعد از او خانه رسیده‌بود به پسرانش. «سید جعفر» یکی از پسران سید صالح در دکانی نبش یکی از این خانه‌ها دعا می گرفت و سر کتاب باز می کرد. او هم حالا مرحوم شده‌است.»

پنج خانه بعدی هم قبل از تقسیم ملک متعلق به یکی دیگر از اهالی محل بوده‌اند: «نبش آن خانه بقالی سید بود که ۵۰-۶۰ سال اینجا بقالی داشت.»

از آن‌ها هم می گذریم و به خانه‌هایی نبش کوچه نور دانش در ضلع شمالی راه‌ری می‌رسیم: «به‌جای این خانه‌ها تا مدرسه، همه باغ شخصی بودند؛ «باغ حمید خان» که دیواری دورش نبود. ما خود حمید خان را ندیدیم. فقط باغ‌هایش را دیدیم»

کمی جلوتر می‌رویم، مجاور باغ حمید خان: «اینجا خرابه بود. بوته‌های انگورش را دیده بودیم؛ اما دیواری دورتادورش بود که داخلش را نمی‌دیدم.»

به ضلع جنوبی اشاره می کند و می گوید: «این دست هم یک باغ دیگر بود، پشت این خانه‌ها، آقای مجد مالک باغی بود که بعدها در تفکیک ۴۰ خانه شد. مجد، از وکلای مجلس تهران بود، شب عید که می‌شد به همسایه‌ها حق الرسوم می‌داد: بسته‌های خوراکی پر از برنج و روغن و گوشت و ماهی و....»

قسمت وسیع دیگری از کوچه را نشانم می‌دهد که همه آن ناحیه هم که حالا ۱۲ خانه شده‌است، قبلاً یک خانه متعلق به دو برادر بود. اسم‌های آن دو برادر را یادش نمی‌آید؛ اما به تعبیر خودش، حاج محمد کاشی و عباس تلبچه را دیده که خانه‌ها را از آن دو برادر خریده بودند: «حاج محمد کاشی جدا از خانه بزرگ و اصلی‌اش یک خانه کوچکتری در کنار خانه‌اش داشت که مثل دفتر بود، اگر کسی کاری داشت می‌توانست آنجا او را ببیند.»

خانه بعدی متعلق به «سرهنگ حمید خانی» بود. نشانم می‌دهد: «ازاینجا تا انتهای کوچه تا آن پنجره که روشن است منزل پدر جد سرهنگ حمید خانی بود. خود سرهنگ شهید شد و اسم آن کوچه مجاورش را هم به احترام او گذاشتند کوچه «شهید سرهنگ حمید خانی».

می‌رسیم به کوچه «سلطانی» که الآن اسم شهید روی آن است: «این کوچه ما هم دالان داشت. ازاینجا سرپوشیده بود تا اواسط کوچه و ابتدای کوچه سه متر گود بود.»

تا چند خانه در طول کوچه خانه اجداد او بوده و تا سر کوچه قبلی حصار آن خانه بوده‌است؛ جایی که حیوانات و هیزم‌ها و علوفه نگهداری می‌شد.

اسماعیل یزبری ۷۵ ساله، از کودکی‌اش که در این محله گذشته خاطرات خوشی دارد: «خانه‌ها همیشه بزرگ بودند. شب و روز درب خانه‌ها باز بود، نه دزدی بود، نه مزاحمی. گاهی حتی تا ۳۰ دختر و پسر باهم در حیاط یک خانه بازی می کردند.»

او هم از اختلافات حیدری-نعمتی با محله مغلواک خاطراتی دارد و داستان‌هایی می‌داند؛ اما وقتی نشانی برخی کسبه معروف مغلواک را می‌دهم، می گوید: «آدم‌های خوبی بودند؛ خوشنام و درست.»

● حمام حاج علی‌اکبر

روی درب ورودی حمام حاج علی‌اکبر یک تیغه سیمانی کشیده شده و مقابل آن پر از زباله است و علف‌های هرزی هم روییده.

گرجی کاسبی که مقابل این حمام مغازه دارد، توضیح می‌دهد: «تیغه را به خاطر ورود معتادان کشیده‌اند؛ اما هنوز هم برای ورود به داخل حمام راه هست.»

اسماعیل یزبری که کوچه راه‌ری را نشانم داده‌بود، در اواسط این کوچه و در مقابل درب سیمانی حمام قاجاری راه‌ری می‌ایستد و توضیح می‌دهد این حمام از حمام قجر هم بهتر است؛ ولی رهاشده و الآن معتادان در آن هستند.

در توصیف حمام می گوید: «حمام بزرگی که چهارحوضی دارد که الآن به آن می گویند استخر. با آب‌وتابی از برتری و مساحت این حمام نسبت به سایر حمام‌های شهر می گوید و بعد اضافه می کند: «اگر یک روز صبح بیایید می‌توانم از مسیری داخل حمام را نشانتان بدهم.»

روز بعد که طبق قرار با او تماس می گیرم تا کمک کند داخل حمام را ببینم؛ اما پای تلفن جوابم می کند و می گوید: «دخترم! به نظرم صلاح نیست. آنجا محل تجمع معتادان و قاچاق فروش‌ها شده‌است.»

خدیجه خانم که ۵۰ سال است به قول خودش مقابل تونکِ حمام حاج علی‌اکبر زندگی می کند، به خاطر دارد که قبلاً دورتادور این حمام دیواری نبود. تونک حمام قسمتی بود که در آن با هیزم آتش روشن می کردند تا آب حمام گرم شود: «یک روز در هفته آن هم صبح، بقچه می‌بستیم و به حمام می‌رفتیم.»

خدیجه خانم اشاره می کند که روی قسمت‌های گنبدی شکل سقف حمام سوراخ‌هایی بود که موقع بازی بچه‌ها، مجبور بودیم در کوچه بنشینیم تا مواظب باشیم از سقف حمام به داخل آن نیفتند.

او هم مثل بقیه اهل محل می گوید این حمام از همه حمام‌های شهر بزرگتر بود و آدم‌های زیادی در سال‌های مختلف عمرشان با آن خاطره دارند.

● مسجد سنجیده

اهالی محله اعتقاد عجیبی به این مسجد دارند، بیشترشان بدون توجه به مستندات تاریخی معتقدند که مسجد سنجیده، قدمگاه ۱۲ امام بوده‌است؛ حتی یک نفر هم گفت که حسن صباح این مسجد را ساخته‌است.

به نوشته گلریز، در کتاب «مینودر» سنگ یک مقبره در این مسجد بوده که برخی آن را به مزار حسن صباح نسبت داده‌اند؛ اما گلریز بر طبق مستندات تاریخی این فرضیه را رد می کند.

همچنین در مینودر روایت‌شده که برخی معتقدند امام حسن مجتبی (ع) در این مسجد خطبه خوانده که باز هم این فرضیه را رد کرده‌است.

گلریز همچنین نوشته است: «می گویند هر کسی در این مسجد برود و هر نیتی داشته باشد، دو رکعت نماز بگذارد اگر حاجتش [در آینده بخواهد] برآورده شود در همان حال دور خود می‌چرخد و نشانه این است که به مقصود خود خواهد رسید.»

او همچنین سنجیده را بر وزن غلطیده می‌داند که نامربوط با این اعتقاد نیست.

گلریز اشاره کرده که سبک ساختمان به‌گونه‌ای است که حدس می‌زنند اینجا در قدیم آتشکده بوده‌است.

خانم کاظمی فر، از اهالی قدیمی این محل معتقد است اگر قلب پاکی داشته‌باشید این مسجد حاجت می‌دهد؛ حتی تعریف می کند که یک مدت مریض‌ها را برای شفا گرفتن در مسجد می‌خواباندند؛ اما چند باری که بیمارهایی با امراض واگیردار آوردند، دیگر در مسجد را بستند. او توضیح می‌دهد: الآن در حسینیه نماز می‌خوانیم و هر سه‌شنبه درب مسجد قدیمی باز می‌شود تا برای زیارت برویم.

سه‌شنبه به مسجد می‌روم و با سرایدار آن صحبت می کنم. لطف می کند و قبل از نماز ظهر، درب قسمت قدیمی مسجد را برایم باز می کند و اجازه می‌دهد به داخل بروم.

ساختمان مسجد یک اتاق مربع شکل است با یک گنبد بزرگ. مسجد به سه طرف درب دارد که حالا در سمت غرب آن حسینیه‌ای ساخته‌شده و درب رو به کوچه مجاور بسته‌شده است؛ اما هیئت‌ها از درب اصلی آن که رو به خیابان است وارد می‌شوند. زمین با فرش‌های لاکی رنگ مندرس پوشیده شده. یک محراب کوچک با نور نارنجی و شیشه‌ای که برای حفاظت از آن گذاشته‌شده، کنار درب اصلی قرار دارد.

در سمت شمالی این بنا چند پله به پایین راه دارد. پله‌های پیچ‌دار را پایین می‌روم و به فضای کوچکی می‌رسم که در وسط آن سنگ‌های بزرگی مثل یک تپه، روی‌هم چیده شده‌اند و با گِل آن‌ها را روی‌هم نگه‌داشته‌اند. روی پستی‌وبلندی‌های سنگ‌ها مُهرهای نمازگزاران گذاشته‌شده. در فضای کوچک این سرداب سه سجاده پهن‌شده‌است و شاید تنها سه نفر بتوانند هم‌زمان اینجا نماز بخوانند.

زهرا ۱۱ ساله که خانواده‌اش ۹ سال است سرایدار این مسجدند برایم توضیح می‌دهد: «مردم در مسجد قدیمی نیت می کنند و نیشان را داخل مهر می گویند و مهر را می‌چسبانند به سنگ‌های سرداب و وقتی که نیتشان برآورده شد، چیزی می‌خرند و برای مسجد می‌آورند؛ مثل شکلات یا استکان‌نعلبکی.»

خانم قاسمی، مادر زهرا هم می گوید: «هر هفته چند نفر نذری می‌آورند برای مسجد، اینجا خیلی حاجت می‌دهد. مریض‌های زیادی را شفا می‌دهد.»

سلیمانی هم در توصیف این اثر می گوید: از معدود بناهای دوران سلجوقی در قزوین مسجد سنجیده است که بسیار ارزشمند است و اهمیت زیادی دارد؛ اما آن‌گونه که باید شناخته‌نشده است.

● آب‌انبار سردار بزرگ؛ نبض محله

در کتاب مینودر، ساخت این آب‌انبار به سال ۱۲۲۷ عنوان‌شده و گلریز راه ری را بی‌آب‌ترین محله شهر دانسته که این آب‌انبار عظیم باعث حیات و زندگی مردم این محل شده‌است. هرچند او تعداد آب‌انبارهای این محله را چهار عدد می‌داند که به نظر می‌رسد سه آب‌انبار دیگر شخصی بوده‌اند و در حال حاضر اثری از آنان نیست؛ اما آب‌انبار سردار بزرگ، آب‌انبار اصلی، بزرگ و با اهمیت این منطقه بوده‌است.

هوا تاریک شده و دو خانم روی سکویی کنار آب‌انبار سردار نشسته‌اند. می گویند از مراسم زوار دیدنی آمده‌اند. هردو از کودکی اینجا بوده‌اند و خاطرات زیادی دارند. خانم مجابی می گوید: این آب‌انبار ۴۸ پله دارد و وقتی جوان بودم برای خودشیرینی پیش پیرزن‌های محل، روزی چند بار می‌رفتیم و می‌آمدیم و ظرف آن‌ها را هم پر از آب می کردیم تا آن‌ها پایین نیایند؛ اما حالا حتی چند پله ابتدایی آن را هم نمی‌توانیم پایین برویم.

خانم جوادی هم در تایید این خاطره با یادآوری این موضوع که هر روز باید از آب‌انبار آب می‌آوردند و حوضشان را پر می کردند می گویند: پله‌ها در زمستان‌ها مثل قندیل یخ می‌بست. بعضی وقت‌ها سُر می‌خوردیم. بچه‌تر که بودیم گاهی پدرم کفش‌هایش را درمی‌آورد و با جوراب‌های پشمی می‌رفت و آب می‌آورد تا ما موقع آب آوردن سر نخوریم؛ اما حالا نمی‌توانم نوه‌ام را تا پایین پله‌ها ببرم. می‌نشینم روی پله‌های اول تا او برود و بیاید.

از ۵۰ سال پیش می گویند که در حوض آهنی دردار حیاطشان آبی را خالی می کردند که از آب‌انبار می‌آوردند. خانم مجابی، اما می گوید حوض سیمانی ما شش گوش بود، دورش هم گلدان چیده بودیم، مثل چشمه چشمک می‌زد.

خانم جوادی از خاطره‌ای موهوم هم یاد می کند که یک‌بار یک نفر را کشته بودند و در آب‌انبار انداخته بودند. وقتی متوجه شدند که جلوی راه‌آب را گرفته بود و تا یک هفته کسی از این آب‌انبار آبی به خانه نبرد تا آب‌انبار را تمیز کنند: «می‌رفتیم از شیرهای آبی که تازه در خیابان پایینی، دم دکان شعبان بقال کار گذاشته بودند آب می‌آوردیم. زن و مرد صف می‌بستیم تا نوبتمان شود. لوله‌کشی آب منازل هم همان سال‌ها آمد؛ حدود ۵۰ سال پیش.»

خانم‌ها از هم خداحافظی می کنند و من به همراه خانم جوادی، طول کوچه آب‌انبار را که نامش علوی است، قدم می‌زنم.

می گوید: این کوچه باریک‌تر بود. خانه‌ها همه عقب‌نشینی کرده‌اند.

همان نزدیکی‌های آب انبار، به خانه‌ای اشاره می کند و توضیح می‌دهد این خانه متعلق به حاج محمد چوب‌دار بود؛ چون گله گوسفند داشت به او می گفتند چوب‌دار. باغدار بزرگی هم بود. یک خانه خیلی بزرگ بود که الآن دو آپارتمان شش واحدی شده‌است.

از خاطرات خوش این خانه یادش هست که محرم‌ها در این حیاط تعزیه تماشا می کردند. او تأکید می کند: «تعزیه‌ای که در این خانه دیدم دیگر در هیچ جایی نشنیدم و ندیدم.»

یک تعزیه دیگر هم در گرده‌جای مسجد سنجیده اجرا می‌شده‌است.

در قسمت دیگری از کوچه علوی او به خانه نوسازی اشاره می کند که ساکنان قدیمی‌اش با وجود تغییرات، اما هنوز در آن زندگی می کنند: «خودشان منزل قدیمی‌شان را از نو ساختند. از وقتی یادم هست، هرسال در محرم نذری می‌دادند. آقا فرامرز گنجی هنوز هم هرسال به دسته‌ها و مردم خرجی می‌دهد. آن‌هم بسیار با احترام.»

***

تک‌درخت‌های توت کهنسال هنوز در این محل هستند؛ اما بااین‌همه، میدانگاه‌های محل به‌جای اینکه از نیمکت و درخت پر باشند، محل تجمع سطل‌های زباله و پارک ماشین‌ها شده‌اند.

محله راه‌ری، یکی از معدود محلات قدیمی است که بافت جمعیتی آن، نسبت به سایر مناطق خیلی کمتر تغییر کرده‌است و بیشتر ساکنانش ترجیح می‌دهند همچنان در محله قدیمی خودشان زندگی کنند، اینجا هنوز بیشترین نشان از شهرهای اصیل و سنتی را با خود دارد و به نظر می‌رسد با کمی رسیدگی می‌توان نبض زندگی را در این محله قدیمی حفظ کرد.